

نویسنده : دان گرازیر «Dan Grazier».

منبع و تاریخ نشر : ریسپونسیبل ستیت گرفت «2026-09-30».

برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

شب بخیر بغداد: نیروهای آمریکایی پس از ۲۳ سال عراق را ترک می‌کنند

*Goodnight Baghdad: US troops leave Iraq
after 23 years*

اگر کسی در سال ۲۰۰۷، زمانی که داشتم از بمب‌های کنار جاده‌ای جاخالی می‌دادم، به من می‌گفت که قرار است در ۴۸ سالگی درباره آخرین خروج از عراق بنویسم، به حق کل پروژه خاورمیانه را زیر سوال می‌بردم.

*Had anyone told me while I was dodging IEDs in 2007 that
I'd be writing about the final withdrawal at age 48, I would
have rightly questioned the entire project*



وقتی در آوریل ۲۰۰۷ از رمپ هواپیمای «سی-۱۷» (C-17) در پایگاه هوایی «التقدم» عراق پایین آمدم، چهار سال از آغاز جنگ عراق گذشته بود. اینکه اکنون این کلمات را می‌نویسم، گواهی بر آن است که از آن مأموریت و همچنین مأموریت بعدی‌ام در افغانستان در سال ۲۰۱۳ جان سالم به در بردم.

در سال‌های پس از آن، به زندگی غیرنظامی با زگشتم، حرفه‌ای تازه برای خود دست و پا کردم و شاهد بزرگ شدن فرزندانم و مستقل شدن و ترک خانه توسط آن‌ها بودم. در تمام آن مدت، نیروهای آمریکایی همچنان در خاک عراق حضور داشتند.

امروز پسری دارم که در ارتش خدمت می‌کند. او هرگز به عراق نرفته است، اما کاملاً با کهنه‌سربازان جنگ عراق هم‌ذات‌پنداری می‌کنم؛ کسانی که از جنگ به خانه بازگشتند و سپس شاهد اعزام پسر یا دخترشان به همان منطقه جنگی بودند. از آنجا که خدمت نظامی در آمریکا به طور فزاینده‌ای به امری خانوادگی بدل شده است، حتماً گفتگوهای زیادی سر میز شام «روز شکرگزاری» درمی‌گیرد که در آن پدری به خاطرات پسرش از عراق گوش می‌دهد و سپس ماجراهای خودش را با این جمله آغاز می‌کند: «زمان ما در عراق...»

اگر در تابستان سال ۲۰۰۷، زمانی که در تلاش برای در امان ماندن از بمب‌های کنار جاده‌ای (IED) بودم، کسی به من می‌گفت که قرار است در ۴۸ سالگی یادداشتی درباره خروج آخرین نیروهای آمریکایی از عراق بنویسم، قطعاً با تردید و پرسش از خود می‌پرسیدم که ایالات متحده آنجا چه می‌کند. در آن زمان باور داشتم که ما با تروریست‌ها می‌جنگیم و به ایجاد عراقی آزاد کمک می‌کنیم. اما دو دهه بعد، دیگر نمی‌دانم واقعاً برای چه هدفی آنجا می‌جنگیدیم.

این را می‌دانم که من و تفنگداران دریایی تحت فرمانم، از موقعیت‌های بسیار خطرناکی جان سالم به در بردیم. همچنین می‌دانم که از زمان تهاجم سال ۲۰۰۳، نزدیک به ۵۰۰۰ آمریکایی در مأموریت‌های عراق جان باختند؛ علاوه بر صدها هزار قربانی دیگر شامل پیمانکاران آمریکایی، متحدان ما و مردم عراق.

سؤالی که امروز ذهنم را به خود مشغول کرده این است که اگر من در عراق کشته می‌شدم، مرگم چه هدفی را محقق می‌کرد؟ پاسخ مناسبی برای این پرسش ندارم و همین واقعیت که آخرین آمریکایی‌ها پس از ۱۹ سال از عراق به خانه باز می‌گردند، مرا به این باور می‌رساند که هرگز پاسخی برای آن نخواهم یافت. پدر بزرگم در جنگ جهانی دوم در اروپا جنگیده بود. او می‌توانست بگوید که در شکست دادن تمامیت خواهی (توتالیتاریسم) نقش داشته است، زیرا جنگ او زمانی به پایان رسید که هنوز جوان بود. اما من شاهد آن بودم که پس از ورودم به میانسالی، افراد همچنان به مأموریت‌های جنگی اعزام می‌شدند.

در حال حاضر، واقعاً به دنبال پاسخی برای پرسش خود نیستم؛ اما دوست دارم شاهد آن باشم که تمام آنچه در عراق از دست رفت جان باختگان، زندگی‌های ویران‌شده

بازگشتگان، منابع و حتی بخشی از معصومیت جمعی ما — از وضعیت کنونی که تنها نوعی هدررفت و ضایعه است، به یک «فداکاری» (یا قربانی ارزشمند در راه هدفی والا) بدل شود. انسان‌ها و جوامع زمانی دست به فداکاری می‌زنند که برای دستیابی به هدفی سودمند، از چیزی ارزشمند بگذرند. بهترین راه برای تبدیل آنچه در عراق از دست رفت به یک فداکاری، آموختن درس‌های درست از آن تجربه و به کارگیری صحیح آن‌ها در مسیر پیش رو است. یکی از این درس‌ها، شناخت محدودیت‌های اقدام نظامی است. جنگ عراق تحت شرایطی آغاز شد که اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، «بحث‌برانگیز» بود؛ سپس این جنگ با آزمودن راهبردهای گوناگون ادامه یافت که همگی هدفی مبهم و مشترک را دنبال می‌کردند: استقرار دولتی باثبات و دموکراتیک در بغداد. قدرت نظامی توانست حکومت صدام حسین را ظرف یک ماه سرنگون کند؛ اما پس از آن، بیش از دو دهه طول کشید تا ارتش — با پشتیبانی تمام ارکان قدرت ملی — حتی به آن هدف نزدیک شود. بغداد امروز اگرچه از شریک دیکتاتور خلاص شده، اما همچنان از جنبه‌های گوناگون — اقتصادی، اجتماعی و سیاسی — تحت فشار و ستم است. فضای حاکم بر آن، بیش از پیش متمایل به ایران و دچار شکاف‌های فرقه‌ای است و جناح‌هایی در آن حضور دارند که عمدتاً از رفتن ما خرسندند.

در واقع، همزمان با خروج صدها نیروی نظامی باقی مانده در چارچوب توافق میان ایالات متحده و عراق، بغداد در حال برگزاری مراسمی چهارروزه با عنوان «روزهای حاکمیت» برای بزرگداشت این رویداد است.

عراق، افغانستان، لیبی و اکنون ایران، همگی درس‌های عبرت‌آموزی هستند. این نکته که آغاز جنگ نسبتاً آسان است، حرف تازه‌ای نیست؛ اما پایان دادن به آن، مقوله‌ای کاملاً متفاوت است. ایالات متحده در آغاز کردن جنگ‌ها مهارت زیادی دارد، اما کارنامه‌اش در مرحله پایان دادن به آن‌ها بسیار ضعیف است. یکی از بهترین کارهایی که ما به عنوان یک جامعه می‌توانیم برای جان‌باختگان درگیری‌های اخیرمان انجام دهیم، این است که با پرهیز از آغاز جنگ، خود را درگیر فرآیند دشوار و پردرد سرپایان دادن به آن نکنیم.

روز یکشنبه، در حین قدم زدن در محله‌ام در آرلینگتون، سری هم به «یادمان جنگ تفنگداران دریایی» (Marine Corps War Memorial) زدم. نام و سال‌های تمامی عملیات‌های نظامی که تفنگداران دریایی در آن‌ها جنگیده‌اند، بر روی پایه گرانیتی سیاه این بنای یادبود حک شده است. در کتیبه‌های مربوط به افغانستان و عراق، تنها سال آغازین درج شده و هیچ یک تاریخ پایانی ندارند. در حال حاضر، این بنای یادبود با حصاری فلزی محصور شده است تا کارگران مشغول بازسازی آن مجسمه نمادین باشند. بسیار امیدوارم که این پروژه شامل حک کردن تاریخ پایان هر دو جنگ نیز باشد؛ چرا که این کار نشانه‌ای ملموس از آن خواهد بود که آن جنگ‌ها واقعاً و به‌طور کامل به پایان رسیده‌اند.

صمیمانه دعا میکنم که تازمان آغاز یک عملیات نظامی دیگر، مدتی طولانی فاصله باشد.

سطری چند درمورد نویسنده این مقاله :

دن گریزر تحلیلگر مسائل نظامی و سروان بازنشسته سپاه تفنگداران دریایی ایالات متحده است که در عراق و افغانستان خدمت کرده است. مأموریت‌های او در دوران خدمت شامل حضور در «گردان دوم تانک» در پایگاه «کمپ لژون» (کارولینای شمالی) و «گردان اول تانک» در «توئنتی‌ناین پالمز» (کالیفرنیا) بوده است. دیدگاه‌های مطرح‌شده توسط نویسندگان در وب‌سایت «Responsible Statecraft» لزوماً با زتاب دهنده نظرات «مؤسسه کوئینسی» یا همکاران آن نیست. منبع عکس بالا: پرسنل آمریکایی در حال ترک پایگاه هوایی رامشتاین در آلمان به مقصد عراق در ماه ژانوی

----- **با احترام** «2026-10-01»

.....